



بی وقفه خدمت می کنیم

روایتی از واحدهای صنفی مشهد که در روزهای حمله رژیم کودک کش صهیونیستی، چراغ مغازه ها را روشن نگه داشته اند

باید بمانیم و به مردم خدمت کنیم

۱ نانوائی، یکی از آن مراکزی است که جنگ و صلح ندارد؛ به ویژه در شرایط سخت، امید خانواده ها به خریدن نان است. انگار بوی نان، خیال آسوده و اطمینان خاطر می آورد. یعنی که سفره هنوز رونق دارد. نانواهای سطح شهر هم در همه روزهای گذشته، پختند و تحویل خانواده ها دادند. یکی از آن قدیمی های صنف نانوائی که بیش از چهل سال است نان به دست مردم می دهد، می گوید: همه ما در شرایط سخت هستیم و سختی اتفاقاتی که در حال افتادن است، برکسی پوشیده نیست اما هدف اول ما، خدمت به خلق و بعد هم خدمت به خداست. اگر رزمندگان در حال مبارزه با دشمن هستند، ما پشت سنگر بارساندن نان به خانواده ها، تلاش می کنیم. این مفیدترین کاری است که این روزها از توان ما برمی آید. باید قدر مسئولیتی را که داریم، بدانیم.

او باز تأکید می کند که اگر این میدان را خالی کنیم و مردم گرسنه بمانند، دشمن را شاد کرده ایم و چیزی عایدمان نخواهد شد. باید همیشه در صحنه باشیم و به خدا خدمت کنیم.

دفاع ما طور دیگری است

۲ در شرایط خاص، نقص فنی در یک وسیله ضروری، می تواند زندگی را معطل کند و خیلی ها را از کار و کاسبی ببندازد. علاوه بر این، برخی هم وطنانمان با خودروی خود از شهرهای دیگر راهی مشهد شده اند تا دارمان باشند؛ اگر قرار باشد تعمیرکاران در خانه نباشند، شهر فلج خواهد شد. با یکی از تعمیرکاران خودرو گفت وگو می کنیم. او تا چند ساعت دیگر باید خودرو را به صاحبش تحویل بدهد، بنابراین همچنان که سرش به کار گرم است، می گوید: من در همه شانزده سال خدمتم هرگز به رها کردن شغل و خانه نشینی فکر نکرده ام، چه برسد به حالا که باید باهم همکاری کنیم. اتفاقی که نباید می افتاد، افتاده و اسرائیل به خاک ما تجاوز کرده اما کاری که ما انجام دادیم، نگه داشتن سنگر است و هیچ مشکلی هم نداریم. با وجود حمله ما تا لحظه آخر سر کار می مانم و تاجایی که بتوانم، کار مردم را راه می اندازم. ما تا آخرین لحظه پشت سر رهبر انقلاب و نظام باقی می مانیم. او توصیه های دیگران را هم شنیده است که می گفتند: «مغازه را رها کن و برو»، اما پاسخ مناسبی به آن ها داده است: «ما ترسی نداریم و مطمئن هستیم که در جنگ هم پیروز می شویم. همه باید از هم دفاع کنند و دفاع کردن ما طور دیگری است. اینکه بتوانم به مردم خدماتی بدهم که به آن احتیاج دارند و خودرویشان را دوباره راه ببندازم، وظیفه من است. تنها کار همین است و دعا کردن».

گزارش روز



م. خ. خ.

پاسخ دندان شکن به وطن فروشان

مغازه دیگری که به آن سر می زنیم، تجاری است. شاید میان انبوه کاسبی ها چندان به چشم نیاید اما از ضروری های زندگی روزمره است و نمی شود تعطیلش کرد؛ همان گونه که یکی از آن ها برایمان شرح می دهد: شرایط سخت شده اما زندگی عادی را که نمی شود، تعطیل کرد. این همکاری ما باهم و انجام دادن کارهای یکدیگر، جواب دندان شکنی به منافقان و وطن فروشان است که با اعمال زشت خود این وطن را به سوی رنج بیشتر و آسیب زدن پیش می برند. او هم به انجام وظایف خود اصرار دارد و راه انداختن کار شهروندان: «به نظر من، آن ها که مغازه هایشان را بستند و به شهرهای اطراف مهاجرت کردند، کار اشتباهی را انجام دادند؛ چون زندگی ادامه دارد و فرار کردن راه چاره نیست. ما چه بخواهیم چه نخواهیم، این وضعیت ادامه دارد، آن هم نه فقط در مشهد بلکه در تهران و شهرهای دیگر؛ به خصوص در غرب اوضاع وخیم تر است و بهتر است با انجام وظایف و رونق صنف خودمان، حامی هم وطنانمان باشیم».

به خاطر میهمانان

۴ خانم جوان از همان ابتدای صبح، مشغول چیدن کالاهای تازه رسیده داخل قفسه های سوپرمارکت است. گاهی می رود سراغ کیک ها و گاه توی یخچال، شیر و آب میوه می چیند. درمیان کارهایش، جواب مشتری ها را هم می دهد و بازمی گردد. برای او هم کار کردن با وجود جنگ، وظیفه است. وقتی با خریدن یک بستنی می شود حواس یک کودک را از اطرافش پرت کرد یا سالمندی که برای قوت روزانه اش شیر می خرد، می شود مغازه را بست و در خانه نشست؟ جواب خانم فروشنده قاطع است: «معلوم است که نه؛ برای ما نباید اتفاقات بیرونی، تأثیری بر کیفیت خدمت رسانی بگذارد. هر روز صبح کرگرم مغازه را بالا می کشیم و به امید خدا اجناس را به دست مردم می دهیم. در شرایط پراسترس وقتی بدانند که خوراک خانه شان فراهم است، کمتر نگران خواهند شد. علاوه بر این فقط همشهریان خودمان، مشتری ما نیستند. حالا میهمان هم داریم و به خاطر آن ها هم که شده، باید ترس را کنار بگذاریم و به کار خود ادامه بدهیم».

چراغ مغازه را روشن نگه می داریم

۵ فروشنده از میان هندوانه ها یکی را که شیرین تر است، جدای می کند و روی پیشخوان می گذارد. چند خانم در صف ایستاده اند تا سبدهای سبزی را برایشان وزن کند و دیگری هم دنبال میوه خوب می گردد. داخل سبزی فروشی محل، همان شکلی است که بود. یکی میوه ها را می چیند و دیگری حساب و کتاب می کند. آقای فروشنده ۱۰ سال است در این شغل کاسبی می کند. او امیدوار است به آینده و کارش را ادامه می دهد: «در این شرایط تا زمانی که در توانمان باشد، سعی می کنیم چراغ این مغازه را روشن نگه داریم. هدف ما شیرین نگه داشتن کام مردم است. با همه احوال بیرون، از توفیق در انجام وظیفه خود راضی هستیم و به راهمان ادامه می دهیم».

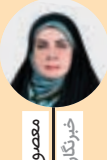
او از تهدیدهای دشمن می گوید که مسیرش را تغییر نخواهد داد: «به تهدیدها توجهی نمی کنم. بعد هم چه دشمنی بهتر از اسرائیل؟ من حتی برای آرامش بیشتر مردم تا حدی که امکان داشته، قیمت ها را کاهش داده ام؛ شاید همین دلگرمی کوچکی برای برخی خانواده ها باشد».

مغازه بازمی ماند

۶ مغازه قصایی از آن فروشگاه هایی نیست که برایش صف ببینند اما همیشه مشتریان خودش را دارد. هر که به اندازه جیبش خرید می کند تا غذای خانواده، خوش طعم تر و لذیذتر باشد؛ برای همین در آنجا هم باید همیشه به روی مردم باز باشد. فروشنده مغازه پروتئینی همان لحظه ای که مرغ های تکه تکه شده را برای مشتری وزن می کند، درباره هدفش از ماندن و ادامه دادن می گوید: یک روز هم مغازه را به خاطر ترس یا نگرانی تعطیل نکردم و نخواهم کرد. مغازه بازمی ماند تا مردم تأمین باشند. او با اطمینان قلبی از آرامش دوباره حرف می زند: اگر هرکدام از ما مغازه هایمان را تعطیل کنیم، مردم چه کنند؟ مسافرها چطور؟ زندگی خیلی زود از کار می افتد. این شرایط هم با روزهای دیگر فرقی ندارد. من کار می کنم تا سفره های مردم پرپرکت باشد. هنوز هر روز عصر کودکان در پارک ها بازی می کنند، عده ای می روند زیارت حرم امام هشتم^ع و برمی گردند و بعضی ها هم هنوز در پی برگزاری میهمانی و دورهمی های خانوادگی هستند؛ این یعنی زندگی در این شهر ادامه دارد.

وقت بزرگ شدن است

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بانشر قسه های حماسی، مقاومت کردن را به آن ها آموزش می دهد



مقصوده قرمائی کیا خیرنگار

«بین خبرهای مختلف خبر خوب هم کم نیست؛ برای حفظ آرامش کودکان و نوجوانان و دور شدن از هیاهوی جنگ، با قسه های جذاب و شنیدنی مربی های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خدمت شما هستیم. این صوت ها را هر شب می توانید برای دسته گل های قشنگتون پخش کنید و از این فرصت بیش آمده نهایت استفاده و لذت را ببرید. لطفا کانال کانونیوم را به دوستان و آشنایان هم معرفی کنید»؛ این یکی از پیام های کانال کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی است که به کودکانمان، مقاومت کردن را یاد بدهیم. حالا وقتش است ماجراهای نوجوان هایی که در دوران دفاع مقدس در روستا های هم مرز با عراق زندگی می کردند و گاه خودشان برای نجات خودشان دست به کار می شدند، بازگو شود. حالا بهترین وقت

بزرگ شدن است.

قصه شهر، این روزها متفاوت تر از همیشه است. همه دست به دست هم داده اند و از هر فرصتی برای پویایی و بیداری دیگران استفاده می کنند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی، اولین قدم را برای نسل نو برداشته است. آن هم با ایده یکی از مربیان این حوزه و به همت همه هنرمندان شهرستان که دست به دست هم داده اند و بیکار نشسته اند.

مشارکت هنرمندان برای تولید محتوای کودکانه

لیلا عرفانی، مسئول روابط عمومی اداره کل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی، می گوید: پویای تولید محتوای کودکان در وضعیت فعلی، بعد از حملات رژیم صهیونیستی به راه افتاد، اما بعد از سخنرانی رهبر معظم انقلاب با هشتگ «زندگی جاری است»، با قوت بیشتری ادامه دارد. ما باورمان نمی شد از این طرح، این همه استقبال

شود، تاجایی که گویندگان و هنرمندان زیادی به ما زنگ زده اند و می خواهند در آن مشارکت کنند. او ادامه می دهد: کودکان و نوجوانان ما باهوش و حساس هستند و تولید محتوا برای آن ها در این شرایط خیلی اهمیت دارد. آن ها باید بدانند ما مردمان ایرانیم و هیچ طوفانی نمی تواند مسیر زندگی مان را عوض کند، نمی گذاریم عوض کند.

قصه های جنگ برای کودکان

ایده و طرح قصه گویی برای کودکان و نوجوانان را محدثه اشرفی تبار، از مربیان کانون، مطرح کرد؛ قصه های حماسی و متناسب با این ایام با حفظ اصل امید و امیدآفرینی. خودش می گوید: اصطلاحاتی که در زبان محاوره امروز گفت و شنود می شود، برای بچه ها جای سؤال دارد. کنجکاو هستند که بدانند مثلاً ریزپرنده چیست و پیهاد یعنی چه و پدافند به چیزی گفته می شود؛ ما به زبان خودشان، برایشان توضیح می دهیم؛

مثلاً می گویم همان چیزهایی که برای بازی کردن از اسباب بازی فروشی ها برایشان می خریم، در مدل حرفه ای برای جنگ استفاده می شود. ریزپرنده هایی که این روزها در ایران به پرواز درمی آید، نفوذی ها آن ها را از اواسط شهر خودمان بلند می کنند و گاهی چند موشک سبک دارد که شلیک می کند و گاهی هم انتحاری است؛ یعنی همراه با مواد منفجره می کوبند به هدف؛ البته پدافند هایمان قبل از اقدام، آن ها را نابود می کنند.

او ادامه می دهد: البته در کنار این توضیحات، برایشان قصه هایی ضبط می کنیم که حس آرامش را داشته باشند. این برنامه را مرکز رسانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اجرا می کند. جالب اینکه همه مربیانی که در سطح استان صدای خوبی دارند، اعلام آمادگی کرده اند و قصه ها و روایت ها را متناسب با سن و سال کودکان ضبط می کنند و گروه رسانه ای ما بعد از ویرایش در کانال منتشر می کند. اشرفی تبار می گوید: علاوه بر مشهد که ما ۱۰ مرکز

این پیشنهاد، بی نظیر است

این حرکت و پوییش در نخستین روزهای فعالیت خود است اما تأثیرش را از همین حالا داشته است. مادری تعریف می کند: پسرم صبح که رفته بود نان بخرد، با یک بغل نان سنگک برگشت خانه. برخلاف روزهای قبل غرولند هم نکرد، نه از گرما، نه از صف و نه از شلوغی. متعجب نگاهش کردم. خودش فهمید باید توضیح بدهد. آرام و آهسته حرف زد. گفت: «حالا موضوع فرق می کند؛ دیروز آمار بیژن ها و ویرمردهایی را که توی محله مان هستند، درآورده ام. از پول توجیبی خودم برایشان نان خریدم. این روزها نباید تنها بمانند». چشم هایم از تعجب گرد شده بود و دلم گرم و روشن.